

دیپلماسی کلاسیک و تکوین آن در ایران

احسان مصباح*

دکتری روابط بین الملل و پژوهشگر مرکز مطالعات جهانی شدن

چکیده

شناسائی مؤلفه‌های دیپلماسی کلاسیک و تکوین آن در ایران هدف این مقاله است. بدین منظور، مسیر رسیدن این مفهوم به کمال خود، یعنی دیپلماسی کلاسیک، را با شکل‌گیری و تغییر دیپلماسی در یونان باستان، رُم، بیزانس و قرون وسطی نشان می‌دهد. تغییرات شگرف دیپلماسی در دوره‌ی رنسانس را که این مفهوم را به کمال خود رساند، می‌توان مؤلفه‌های دیپلماسی کلاسیک دانست. تلاش این است در بخش واپسین این مقاله، این مؤلفه‌ها را در دیپلماسی ایران یافت تا نحوه‌ی شکل‌گیری دیپلماسی کلاسیک در ایران نشان داده شود.

کلید واژه‌ها

دیپلماسی کلاسیک، نهاد وزارت خارجه، سفارت مقیم، آموزش سیاسی، دیپلماسی بین‌المللی.

مقدمه

مفاهیم در هر حوزه‌ی شناختی گاهی به صورت تنها و گاهی همراه با صفات دیگری همراه می‌گردد. شاید بتوان این گزاره را مطرح کرد که مفاهیم تنها و بدون صفات نشانگر حدّ کمال آن مفهوم و بعد از تکوین آن تا حدّی باشد که آن مفهوم به درجه‌ی کلاسیک خود رسیده باشد. این گزاره را می‌توان در مورد مفهوم «دیپلماسی» اینگونه مطرح کرد که مفهوم دیپلماسی بدون صفاتی چون سنتی، عمومی، آشکار، پنهان، خط دو و... به صورت تنها و بدون هرگونه صفتی، نمایانده‌ی حد کمال این مفهوم تا خارج شدن از حدّ سنتی و اولیه و رسیدن به حدّ کلاسیک است. با این مفروض این سؤال‌ها پیش می‌آید که دیپلماسی سنتی و اولیه چگونه بود؟ چه ابداعاتی آن را به حدّ کمال و کلاسیک رساند؟ دیپلماسی ایران چگونه به مرحله‌ی کلاسیک رسید؟

بدین منظور، مسیر رسیدن این مفهوم به کمال خود، یعنی دیپلماسی کلاسیک، را با شکل‌گیری و تغییر دیپلماسی در یونان باستان، ژم، بیزانس و قرون وسطی نشان می‌دهد. تغییرات شگرف دیپلماسی در دوره‌ی رنسانس را، که این مفهوم را به کمال خود رساند، می‌توان مؤلفه‌های دیپلماسی کلاسیک دانست. تلاش این است در بخش واپسین این مقاله، این مؤلفه‌ها را در دیپلماسی ایران یافت تا نحوه‌ی شکل‌گیری دیپلماسی کلاسیک در ایران نشان داده شود.

دیپلماسی اولیه

دیپلماسی به‌طور اولیه در دوران یونان باستان کاربرد یافت و سپس در دوران رم و بیزانس به شکوفائی رسید و زمینه را برای رسیدن به کمال خود در دوران رنسانس مهیا کرد. مفهوم دیپلماسی مثل بسیاری از مفاهیم، از یونان باستان متولد شد. یونان باستان متشکل از دولت-شهرهایی بود که در عین داشتن وجوه مشترکی با هم مثل زبان و فرهنگ و مذهب مشترک (Hamilton, Longhome, 1994: 9) و شوق مشترک به ورزش و هنرهای مشترک (دورانت، ۱۳۸۵: ۱۹۷) که آن‌ها را از «بربرها» جدا می‌کرد به دلایلی چندی مثل عوامل جغرافیایی، منافع اقتصادی و سیاسی مختلف و تشکیل اتحادیه‌های متخاصم برای تسلط بر راه‌های دریایی (دورانت، ۱۳۸۵: ۲۲۴) قادر و / یا مایل به ایجاد نوعی از همکاری نبودند. وجود موازنه‌ای، هر چند متغیر، باعث شد تا هیچ یک از این دولت-شهرها نتوانند با ایجاد هژمونی نوعی از وحدت و یکپارچگی را ایجاد کنند. واقعیت وجود نوعی از روابط بین‌المللی میان آن دولت-شهرها را می‌توان از وجود بازی‌های المپیک در بین خود، حفظ مشترک معابد و وجود اتحادیهایی برای هم‌قسم شدن تهاجمی یا دفاعی متقابل (Hamilton; Longhome, 1994: 10) دریافت. واقعیت نیاز به ارتباط میان خود دولت-شهرها از یکسو و وجود مواجهه با «جهان بربریت» از سوی دیگر نشانگر وجود نوعی از ارتباط ناگزیر میان واحدهایی بود که از سلسله مراتبی در میان خود برخوردار نبودند. وجود چنین ارتباطی، به وسیله‌ی قاصدان، پیک‌ها و هیات‌های نمایندگی، در پیش از ۷۰۰ ق.م در آثار هومر و پس از آن در آثار توسیدید نمایان است (Hamilton; Longhome, 1994: 10) و حتی توسیدید روایت خود را از جنگ پلوپونزی از زبان پیک‌ها و هیات‌های نمایندگی طرف‌های درگیر نقل می‌کند (Watson, 1991: 86). با در نظر داشتن ملاحظات و توضیحاتی که در بالا ذکر آن رفت، قطعاً تعبیر چنین ارتباط‌هایی به دیپلماسی کار نادرستی نیست.

این شکل ساده از دیپلماسی دارای ابزاری برای انجام کارکردهای خود بود. از جمله‌ی این ابزار وجود سه گونه نمایندگی بود: اول Angelos یا Presbye، دوم Herald یا Keryx و سوم Proxenos.

نمایندگان نوع اول و دوم مأموریت‌های کوتاه و خاصی، مبتنی بر پیام‌رسانی داشتند (Hamilton; Longhome, 1994: 10-9) با این تفاوت که نمایندگی نوع دوم یعنی Herald یا Keryx از حقوق خاص و همچنین نزدیک‌ترین معادل به حقوق مصونیت شخصی امروزی بهره‌مند بود و وظیفه‌ی ارتباط دو طرف درگیر در جنگ را بر عهده داشت (Wolpert, 1991: 86).

نمایندگی نوع سوّم، نماینده‌ی مقیم، دائمی و البته غیر رسمی دولت- شهر الف در دولت- شهر ب، بود و شاید بتوان با تساهل بسیار وظیفه‌ی کنسولگری امروز را برای او تصوّر کرد. «پروکسنوس» به‌طور ماهوی با نوع سفارت دایمی و مقیم امروزه تفاوت دارد و این نوع نمایندگی را نمی‌توان با نمایندگی مقیم امروزه که به‌عنوان سفارت شناسایی می‌شود، یکسان دانست. پروکسنوس دولت- شهر الف در دولت- شهر ب خود از اتباع دولت- شهر ب بود و هواداری او از فرهنگ و روش اداره‌ی حکومت در دولت- شهر الف و تمایل او به اداره‌ی شهر خود با آن روش او را به این مقام می‌رساند. او کاری به مذاکرات دو طرف نداشت و وظیفه‌ی اصلی‌اش یاری و مهمان‌نوازی از شهروندان دولتی بود که نمایندگی‌اش را برعهده داشت (Hamilton; Longhome, 1994: 10-11). البته در بعضی از آثار (Watson, 1991: 88) کارکردهای دیپلماتیک‌تر و امروزی‌تری مثل ارتقاء منافع شهری که نمایندگی‌اش را دارد و یافتن راهی برای هماهنگی منافع دو شهر نیز برای پروکسنوس برشمرده شده است. گرچه در میان این سه نوع نمایندگی پروکسنوس تنها واژه‌ی تکنیکی‌ای بود که انحصاراً در روابط میان دو دولت- شهر به کار می‌رفت و Angelos یا Presbye و Herald یا Keryx معنای انحصاری برای دیپلماسی بین دو دولت- شهر نداشتند؛ پروکسنوس‌ها نه تنها از حقوقی برخوردار نبودند بلکه در جنگ‌های بین دو دولت شهر بسیار آسیب‌پذیر بودند و عصبانیت طرف‌های جنگ بر سر این «همشهریان خائن» تخلیه می‌شد (Wolpert, 2001: 74) و کارآمدی آن‌ها تا زمانی بود که دو دولت- شهر مشکلی جدی با یکدیگر نداشتند (Watson, 1991: 88).

نحوه‌ی کاربرد دیپلماسی و انتخاب این دو نوع دیگر از نمایندگان نیز که خود این امر نیز دارای عواقبی در نوع کارکرد نمایندگان بود در دولت- شهرهای یونان جالب توجه است. علاقه یونانیان به خطابه، استدلال و برگزاری نشست‌های عمومی شهروندان دولت- شهر و اهمیت فصاحت زبان باعث می‌شد تا خطمشی دولت فرستنده اغلب به تفصیل در نشست عمومی به بحث از نظر افلاطونی دیالکتیک گذاشته شود تا اولاً بهترین استدلال‌ها و ثانیاً بهترین خطبا برای انجام مأموریت انتخاب شوند؛ این روش ویژگی و پیامدهایی داشت.

از ویژگی‌های این روش می‌توان به ماهیت عمومی و آشکار دیپلماسی در دولت- شهرهای یونان باستان (Hamilton; Longhome, 1994: 10) و از پیامدهای آن می‌توان به عدم تخصّص نمایندگان (Wolpert, 2001: 75-76) و اختیارات بسیار محدود (Hamilton; Longhome, 1994: 10) اشاره کرد. اختیارات محدود نمایندگان زبان توافقات را بسیار ساده می‌کرد و این توافقات را به دو نوع اول دوستی و تعهد عدم صدمه‌زدن به یکدیگر و دوم اتحاد و تعهد به کمک متقابل محدود می‌کرد (Wolpert, 2001: 76-77). از دیگر پیامدها نیز اعزام هیات‌های نمایندگی با اعضای ۳ تا ۱۰ نفره بود که در بعضی موارد این امر به قصد افزایش وزن استدلالی در دولت- شهر دیگر و در بعضی موارد به خاطر تعدّد عقاید و عدم اجماع کشور فرستنده رخ می‌داد (Hamilton; Longhome, 1994: 10).

از دیگر نشانه‌های وجود دیپلماسی در یونان وجود اتحادیه‌ها بود؛ نمونه‌ی بارز این اتحادیه‌ها اتحادیه‌ی دِلَس بود که با هدف ایجاد قدرت دفاعی دریایی در برابر ایران و کمک به یونان آسیایی در ۴۷۸ پیش از میلاد تشکیل شد. دولت- شهرهای یونان با حفظ استقلال خود در این اتحادیه شرکت کردند و هر یک در مجمع عمومی آن که سالی یک بار برگزار می‌شد یک رأی داشتند (بُختورتاش، ۱۳۵۰: ۸۴-۸۳). جریان بی‌وقفه مأموریت‌ها، وجود مضمونیت‌ها و وجود موافقت‌نامه‌ها و اتّحادهای نشانگر فعالیت دیپلماتیک نسبتاً پیشرفته در یونان باستان است که البته این امر خود بخشی از حقوق بین‌الملل جهان هلنی است که بعدها در حقوق رومی و سپس با اضافه شدن عناصری از مسیحیت در قواعد گرسیوسی و کلاً فرهنگ اروپای غربی خود را نشان داد (Watson, 1991: 42-43).

1 - Friendship / Philia
2 - Alliance / Symmachia

گرچه نمی‌توان منکر نقش به‌سزای حکومت رُم در تاریخ اجتماعی جهان شد، بر سر نقش این حکومت در تحولات دیپلماسی مناقشه وجود دارد. در حالی که اکثراً نیرومندی و سیادت رُم را برهانی بر بی‌نیازی این حکومت به دیپلماسی می‌دانند و با این استدلال حکم به اولویت نداشتن دیپلماسی و در نتیجه سکون ماهوی آن در زمان حکومت رُم می‌دهند (Hamilton; Longhorne, 1994: 12-14)، افرادی نیز هستند که این نتیجه‌گیری را عجولانه می‌دانند و با تبیین مسائلی نشان می‌دهند که چگونه رُم نقش زیادی در شکل‌گیری دیپلماسی امروزی داشت (Campbell, 2001). خواهیم دید که هر دو نظر تنها بخشی از حقیقت را در مورد نقش حکومت رُم در دیپلماسی ارائه می‌کنند.

از استدلال‌های گروه نخست فقدان آرشویی منظم و قوی در این ارتباط و عدم وجود مرز مشخص برای امپراتوری رُم به‌نحوی است که حتی در درون مرزهای رُم هم تنوعی از روابط داخلی با امپراتوری از طرف قبایل یاغی، پادشاهان خراج‌دهنده به امپراتور، استان‌های تحت قدرت قانونی سنا نه امپراتوری و ... وجود داشت. در حاشیه‌ی مرزها نیز قبایل و پادشاهی‌هایی با درجهٔ اتحاد متفاوت با امپراتور وجود داشتند. از سوی دیگر گروه نخست به عدم تعامل دیپلماتیک امپراتوری با خارج از مرزهای خود اشاره می‌کند و معتقد است از آنجایی‌که در رُم راه‌حل هر مسأله‌ای نیروی نظامی بود؛ دیپلماسی کاربردی برای حفظ هژمونی امپراتوری نداشت. از دیگر استدلال‌های گروه نخست نبود بروکراسی‌ای خاص در دربار امپراتور برای تنظیم امور خارجی است. در امپراتوری رُم نهادی مرکزی برای امور خارجی وجود نداشت و حتی نامه‌های اندکی را هم که باید نوشته می‌شد خود امپراتور می‌نگاشت. گروه نخست وجود مجموعه قوانین جاستینین^۱ را تنها موردی می‌دانند که با قانونمند نمودن جنگ و تمایز قابل شدن میان جنگ عادلانه و غیرعادلانه نقشی در مدون شدن بعدی دیپلماسی داشت (Hamilton; Longhorne, 1994: 12-14). در مقابل، گروه دوم از سویی با اشاره به مفاهیمی اساسی که رُمی‌ها بر آن تاکید داشتند و از سوی دیگر با اشاره به رویه‌های دیپلماتیکی که آن‌ها آغازگرش بودند به نقش اساسی رُم در تکوین دیپلماسی تاکید می‌کنند؛ در ادامه به معرفی این دو نقش رُم در تکوین دیپلماسی پرداخته می‌شود.

مفاهیمی که رُم در ارتباط با دیپلماسی ابداع کرد را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. اول مفاهیم بنیادین و جهانشمولی مثل وفای به عهد^۲، حُسن‌نیت^۳ و برابری (Campbell, 2001: 1) که تأثیر اصلی خود را در تدوین حقوق به‌طور کلی و ماندگارتری گذاشتند. این مفاهیم و اعتقاد راسخ و عمل به آن توانستند نقش بسیار عظیمی در تقویت دیپلماسی داشته باشند. وفای به عهد به تعبیر «هانس کلسن» و دیگر قاعده‌گرایان حقوقی به‌طور عام اصل پایه‌ی تمام حقوق است (موسی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۵) و به‌طور خاص ضمانت معنوی پیمان‌ها را که ابزار دیپلماسی است در بردارد. حُسن‌نیت بر دنبال شدن اصولی ثابت (حتی اگر در نهایت به ضرر فرد باشد) اشاره دارد که به‌طور عام دارنده‌ی آن قابل اعتماد است و به‌طور خاص دیپلماسی با واحد دارای حُسن‌نیت امکان‌پذیر است (Wolpert, 2001: 3). برابری طرفین در مذاکره نیز گرچه تا امروز از نظر برخی فقط جنبه‌ی حقوقی دارد و در واقع در عالم سیاست قدرت تعیین‌کننده است اما باید گفت همین جنبه‌ی حقوقی هم واجد اثرات بی‌شماری در فرآیند دیپلماسی بین دو واحد مستقل اما از نظر قدرت نابرابر است که با استفاده از آن طرف ضعیف‌تر می‌تواند بخشی از قدرت طرف نیرومندتر را بکاهد یا برای آن مانع‌تراشی کند.

دومین نوع مفاهیمی که رُم ابداع کرد مفاهیمی بودند که بیشتر دیپلماتیک بودند. اصطلاح Foedus به سندی پیچیده اشاره داشت که هم جنگ را پایان می‌داد و هم اتحاد یا روابطی دیپلماتیک را ایجاد می‌کرد. «حق عبور امن»^۴ نیز با تسری به هیأت‌ها و فرستاده‌ها مصونیت آنها را به دنبال داشت. عبارت Hospitium Publicum به مهمان‌نوازی

1 - Code of Justinian

2 - Pacta Sunt servanda

3 - Good Faith

4 - Safe Passage / Fides Publica

و پذیرایی از هیأت‌های سیاسی اشاره داشت. استفاده از واژه 'Pax' نیز هم به غیاب جنگ و هم مذاکره برای رسیدن به هدف خاص در موقعیتی درگیرانه اشاره داشت. این واژه پیچیدگی بیشتری از آتش بس موقت^۲ داشت. واژگان Amicitia، Societas و Obsequium هم بیان دوستی، اتحاد یا وابستگی بین رُم و دیگر افراد و حکمرانان به نحوی بودند که در قالب پیمانی رسمی نمی‌گنجید بلکه روابطی فراقانونی را ایجاد می‌کرد (Campbell, 2001: 2-3).

و اما رویه‌هایی که رُمی‌ها در دیپلماسی نهادینه کردند را می‌توان به این ترتیب عنوان کرد (Campbell, 2001: 13-18). اولین مورد که حلقه‌ی اصلی هم در این ارتباط هست عبارت از تماس و ارتباط شخصی و فردی از سوی هیأت‌های بلندپایه‌ای است که وضعیت، رفتار و حتی ظاهرشان می‌تواند مورد توجه باشد. رویه‌ی دوم اهمیت یافتن زبان لاتین در دیپلماسی بود به نحوی که ایرانیان مجبور شدند برای مذاکره با رُم از طبقات میانی یونانی به‌عنوان مترجم استفاده کنند. مورد سوم اهمیت یافتن نقش نامه در تدارک دیدارها و نشست‌ها، روشن کردن جزئیات قبل از آغاز گفتگوهای رسمی و طراحی پروتکل‌ها بود. چهارمین اصل انجام عمل دیپلماسی در نشست‌های رسمی مبتنی بر تشریفات و رویه‌های واضح و جزء به جزء بود که بر نکات کلیدی و خاصی اصرار می‌ورزید. پنجمین مورد باب شدن تبادل هدایا به‌عنوان سمبلی از حُسن‌نیت بود. ششمین رویه که از رویه‌ی قبل نشأت گرفت و رویه‌ای سلبی بود؛ برسازی توهین و اهانت دیپلماتیک بود. هر چه چارچوب دیپلماسی منظم‌تر و رسمی‌تر می‌شد، انحراف نیافتن از این چارچوب اهمیّت بیشتری می‌یافت. این امر بیشتر خود را در مورد انواع مخاطب قراردادن‌ها نشان داد. هفتمین و آخرین رویه‌ای که رُم پایه‌گذارش بود استفاده از ابزاری به‌عنوان ضمانت دیپلماسی بود. برخی از این ابزار که توافق را کنترل می‌کردند عبارت از نگهداری از برخی از شاهزادگان طرف مقابل به‌عنوان گروگان یا اسیر، حمایت از رهبران یا شاهزادگان رقیب از قدرت به دور، سوگند، پول و ارتش نیرومند بودند.

بررسی دیپلماسی و تحولات آن در عصر رُم همچنین نیازمند توجه به تغییر صورت گرفته در نوع حکومت آن است. گرچه پس از تشکیل امپراتوری و کاهش شدید نقش و قدرت سنا هنوز برخی از آداب و تشریفات نهادهای باقی‌مانده از جمهوری به حیات خود در امپراتوری ادامه دادند (Hamilton; Longhorne, 1994: 12)، امپراتوری رُم ماهیّت متفاوتی از دیپلماسی جمهوری رُم داشت. علی‌رغم حاکم بودن افراد و بیان اراده‌ی خود از طریق مجامع در جمهوری رُم، سنا به خاطر پرستیژ و اقتدار سنتی‌اش نفوذ بیش از حدّی در هدایت امور خارجی داشت. رُم که در سال ۶۰۰ پیش از میلاد که تنها یکی از دولت-شهرهای کوچک در Latium بود با کمک هدایت موفق جنگ، استقرار کلونی‌ها در مناطق استراتژیک و بالاخره دیپلماسی موفقش در انعقاد پیمان‌ها با نخبگان محلی دیگر بر سر منافع مشترک توانست تا اواسط قرن سوم پیش از میلاد ضمن انعقاد ۱۵۰ پیمان جداگانه هژمونی و قدرت نظامی خود را افزایش دهد. به همین ترتیب رُم با استفاده از دیپلماسی توانست در سال ۱۴۳ پیش از میلاد مرزهای خود را تا یونان بگستراند (Campbell, 2001: 3-5). در جمهوری مثل یونان باستان ضمن اهمیت داشتن سخنوری و قدرت اقناع، هیأت‌های سیاسی مأمور به دیپلماسی از بین اعضای سنا بدون هیچ‌گونه تجربه‌ی مفیدی در این زمینه انتخاب می‌شدند. این هیأت‌ها علاوه بر تام‌الاختیار نبودن، وظیفه‌ی گزارش دادن به سنا را داشتند و سنا صلاحیت تصویب یا ابطال نتایج مذاکرات این هیأت‌های سیاسی را داشت. در اینجا شباهتی میان نسبت سنا و هیأت‌های رُم در مذاکرات خارجی با قدرت پارلمان‌های امروزی در تصویب یا عدم تصویب پیمان‌های دولتی قابل مشاهده است. یکی از موارد جالب توجه در زمان جمهوری رُم ثبت پیمان‌ها و توافقات بر برنز یا سنگ و نصب آن‌ها در اماکن عمومی مثل معابد برای نمایش به عموم بود (Campbell, 2001: 7-10)، که می‌توان این امر را مصداقی از دیپلماسی آشکاری دانست که وویدر و ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا در جنگ جهانی اول، خواهان تحقق آن بود.

1 -Peace

2 -Truce /Indutiae

با تأسیس امپراتوری در ۳۱ پیش از میلاد تمام صلاحیت‌های خارجی از تصمیم به جنگ و صلح گرفته تا پذیرش هیات‌های خارجی از سنا به امپراتور رسید و او یگانه فردی شد که در غیاب یک سلسله مراتب توانست نوع آسانی از تصمیم‌گیری را اجرا کند. ولی این امر علاوه بر تأخیر در واکنش، جزییات زیادی را نیز بر امپراتور تحمیل می‌کرد. با این همه امپراتور از طرفی از مشاوره‌ی «شورای مردان نامدار»^۱ برخوردار بود که فقط صلاحیت مشورتی داشتند و از طرف دیگر از باب نزاکت یا مصلحت سیاسی به پیشنهادات سنا نیز توجه نشان می‌داد. چنین روندی تصمیمات امپراتور در مورد مسائل دیپلماتیک را خلق الساعه می‌کرد و اجرای آن بر عهده‌ی مقاماتی می‌گذاشت که طیف متنوعی از امور را انجام می‌دادند. پس با این همه جای تعجب نیست که چارچوب کار دیپلماتیک در رُم غیر ساختاری و غیر نظام‌مند بود (Campbell, 2001: 12-13). رُم گرچه با قدرت نظامی خود نیاز چندانی به دیپلماسی احساس نمی‌کرد و به همین علت برخلاف یونان و ایران چندان نهاد خاصی را به منظور ایفای نقش تخصصی دیپلماتیک تأسیس نکرد، با ارایه‌ی مفاهیم بنیادین و جهانشمول، مفاهیم کارکردی و رویه‌های نوین در نهادینه شدن آتی دیپلماسی نقش به‌سزایی داشت.

امپراتوری بیزانس یا امپراتوری مقدس رُم شرقی (از ۳۳۰ م تا ۱۴۵۳ م) در خارج از مرزهای خود مشکلاتی از قبیل آشوب جانشینان امپراتوری رُم در غرب، حملات چادرنشینان آسیای مرکزی، ظهور ژرمن‌ها، اسلاوها و مجارها در قرن ۶ م، حملات اعراب از جنوب و حضور ایران و بعدها عثمانی در شرق خود داشت که این امر به علاوه‌ی قدرت ناچیز نظامی بیزانس را ناچار از استفاده از دیپلماسی می‌کرد. اما در کمال تعجب این استفاده از دیپلماسی علاوه بر اینکه انقلابی در عرصه دیپلماسی به وجود آورد که به خاطر روابط نزدیک بیزانس با ونیز به جهان غرب راه یافت، توانست چنین اقتداری را برای بیزانس به ارمغان آورد که جایگاه امپراتوری بیزانس بالاتر از همسایگان قرار داد و آنان خواستار جذب در سلسله مراتب بیزانس شدند. بیزانس روش‌های دیپلماتیک خود را با مسیحیت آمیخت و توانست قدرتی الهی ایجاد کند. برای مثال آن‌ها با خلاقیت خود در ایجاد نوعی از تشریفات مکانیکی و ایجاد اصوات توانستند به نحوی سران دیگر واحدهای سیاسی را در بازدید از بیزانس محسوس کنند که آنان در طی برنامه‌ی تشریفات فقط چیزهایی را می‌دیدند که می‌بایست می‌دیدند و حتی توان برقراری با همراه خود را نداشتند. به غیر از این موارد بیزانس بسیار به جمع‌آوری اطلاعات در مورد سیاست داخلی و روابط خارجی جوامع همسایه علاقمند بود و هدف اصلی هیأت‌های سیاسی و حتی تجار و مبلغان مذهبی بیزانس جمع‌آوری این اطلاعات بود (Hamilton; Longhorne, 1994: 14-18). این نوع از فعالیت را می‌توان گونه‌ای از دیپلماسی پنهانی دانست که وویدرو ویلسون خواهان برافتادن آن بود.

اگرچه اتکای بیش از حد امپراتور به ابتکارات دیپلماتیک و جمع‌آوری اطلاعات مقامات مرزی موجب عدم تأسیس سفارت دائمی در خارج از مرزها شد ولی این رویه به تاسیس اداره‌ی خارجی برای هماهنگی خط‌مشی منجر شد. این دفتر با نام اصلی «دفتر بربرها» تقریباً خصوصیات وزارت امور خارجه را داشت و رئیس آن به نام Logothete از قرن ۹ و ۱۰ م مسوولیت‌های دفاتر دیپلماتیک سلطنتی در امپراتوری، پذیرش و معرفی رسمی هیأت‌های نمایندگی به امپراتوری و نظارت بر کار آنها برای جلوگیری از تحزک بیش از حد و مشکوک آن‌ها را بر عهده داشت (Hamilton; Longhorne, 1994: 20-19). گرچه دیدیم که رُم تأثیر زیادی بر حوزه‌ی حقوق بعد از خود گذاشت ولی بیزانس علاوه بر اینکه نسبت به رُم تحزکات دیپلماتیک بیشتری داشت، از ابداعات رُم هم در این زمینه استفاده کرد. اما تا قرن ۱۴ م تحول گسترده‌ای در عرصه‌ی دیپلماسی رخ نداد؛ تحولات گسترده بعدی در دیپلماسی روش‌هایی است که دولت-شهرهای ایتالیا در رنسانس ابداع کردند و موجب شدند تا دیپلماسی کلاسیک در ایتالیای رنسانس تکوین یابد. پیش از ورود به بحث تکوین دیپلماسی کلاسیک در رنسانس اشاره به دیپلماسی در سراسر قرون وسطی خالی از لطف نیست.

1 - Council of Distinguished Men
 2 - Office of Barbarians / Scrinium Barbarorum

در قرون وسطی حاکمیت دارای متولی واحدی نبود و بین حاکمان، فئودال‌ها و کلیسا تقسیم شده بود. نه تنها هنوز واحدهای سیاسی مرز مشخصی نداشتند بلکه مرز میان حوزه‌ی عمومی و خصوصی هم مفهوم بسیار مبهمی داشت. همه‌ی این امور به افزایش منازعات اعتقادی و بروز جنگ و درگیری کمک می‌کرد. ولی در همه‌آشفته بازار هم اصول و قوانین بنیادینی بودند تا بتوانند امور خارج از مرز را سامان بخشند. از جمله‌ی این اصول و قوانین بنیادین می‌توان به قوانین رومی، قوانین فئودالی و قوانین شریعت^۱ اشاره کرد. بر خلاف قوانین شریعت و رومی که ماهیتی جهانشمول داشتند؛ قانون فئودالی با توجه به نحوه‌ی برخورد با قاصدان، زندانیان و غیرنظامیان و نیز ارایه‌ی ترتیبات برای ایجاد توافقات و آتش‌بس واجد مولفه‌هایی برای دیپلماسی بود، همان‌طور که قوانین رومی نیز اساس جهانشمول این قواعد را فراهم می‌کردند و قوانین شریعت هم به پایبندی به توافقات، حفظ صلح، رعایت حقوق بی‌طرفان و غیرنظامیان تقدس می‌بخشید (Hamilton; Longhome, 1994:23). همچنین عدم انحصار و محدودیت نمایندگی سیاسی به واحد سیاسی موجب می‌شد تا علاوه بر حاکمان مقامات محلی، تجاری و مذهبی هم به اعزام و پذیرش نمایندگی سیاسی بپردازند. در این مقطع هم جنبه‌ی تشریفاتی مأموریت به همان اندازه‌ی ماهیت پیام بسیار مهم شده بود زیرا ادعاهای متقابل در مورد ارزش نسبی طرفین را به‌طور غیرمستقیم همین رویه‌های تشریفاتی بیان می‌کرد (Hamilton; Longhome, 1994:24).

تا ایجاد و تأسیس سفارت‌خانه و سفیر مقیم و دائمی در قرون وسطی دو تحول رخ داد (Hamilton; Longhome, 1994:24-27): اول، استفاده از افرادی با نام Nuncius در زمان کمربین، پیچیدگی محیط بین‌المللی و نتیجتاً کمترین فراوانی تبادل دیپلماتیک. این افراد گرچه به تعبیری فقط نامه‌های سخنگو بودند؛ طرز برخورد با آنان مشابه طرز برخورد با فرمانروا بود و در نتیجه مصونیت فراوانی داشتند که این امر آنان را برای گستره‌ی گسترده‌ای از وظایف مثل اعلام اعتراض، اعلان جنگ یا آتش‌بس، حمل فیزیکی پول، بازپس گرفتن قروض مناسب می‌ساخت. به موازات پیچیده شدن جوامع اروپایی در اواخر قرون وسطی، روابط و ابزار دیپلماتیک هم گسترده و پیچیده‌تر می‌شد. پس دومین تحول عبارت از تغییر ماهیت بروکراسی پروکسی^۲ از حقوقی به دیپلماتیک بود. آنان ابتدا در اواخر قرن ۱۱ برای بستن قراردادهای خصوصی نزد پاپ می‌رفتند و در قرن بعد مشروعیت شرکت در مذاکرات صلح و طرح ترتیبات آن را یافتند. آنان قدرتی به مراتب بیشتر از Nunciusها داشتند؛ چرا که عمل آنها به نام خود و مسوولیت خودشان بود و اختیارات نامحدودی داشتند.

رئسانس و تکوین دیپلماسی کلاسیک

وجود دولت-شهرهای برابر و فاقد هژمون در ایتالیای حوالی قرن ۱۵م با ویژگی‌هایی چون مجاورت و فرهنگ و زمینه‌ی تاریخی مشترک نه تنها ارتباط میان این دولت-شهرها را ناگزیر می‌ساخت بلکه همچنین به این ارتباط کارایی می‌بخشید. همچنین این واقعیت که این دولت-شهرها در برابر حملات هابسبورگ به تنهایی چندان قدرتی نداشتند (Hamilton, Longhome, 1994:31-36)، اتحادها بین خود را چونان قدرت نظامی برای حفظ استقلال حیاتی می‌کرد. این اتحادها هم با دیپلماسی به وجود می‌آمد و با آن حفظ می‌شد (Mallet, 2001:63). این موقعیت و ارتباط ناشی از آن را رونق تجارت و ایجاد مؤسسات پولی تقویت می‌کرد. بدین ترتیب در شمال ایتالیای قرن ۱۵م، هم‌زمان با تزلزل در جهانشمولی کلیسای کاتولیک، نظام بین‌المللی چندقطبی در مقیاسی کوچک تشکیل شد که در آن دولت-شهرها برای ارتباط ناگزیر با یکدیگر نیازمند اطلاعاتی از طرف مقابل حداقل به اندازه‌ای بودند که این ارتباط را تسهیل کند. بدین منظور استفاده از سفارت‌های ویژه باب شد (Hamilton; Longhome, 1994:32).

1 - Canon

2 - Proxy, Proctor/Procurator

همچنین اگر قبلاً و در قرون وسطی صلح هدف دیپلماسی بود، در رنسانس هدف دیپلماسی به پاسداری از منافع دولت‌های منفرد تغییر یافت (Mallet, 2001: 61). در رسیدن به این هدف یکی از مهم‌ترین نهادها در اجرای دیپلماسی تشکیل شد که وارد کردن دیپلماسی به عرصه‌ی کلاسیک نقش بارزی داشت. این نهاد عبارت از سفارت مقیم و دائمی بود. همان‌طور که دیدیم تا پیش از این، واحدهای سیاسی فقط در مأموریت‌های خاص و موردی از سفیر، پیک، نماینده و غیره استفاده می‌کردند و این نماینده به محض انجام مأموریت خود در خاک واحد سیاسی دیگر آنجا را به قصد خاک خود ترک می‌کرد. حتی در شرایطی این مأموریت به دست افرادی از اتباع دیگر واحدهای سیاسی صورت می‌گرفت. اما از رنسانس به بعد و از دولت-شهرهای ایتالیا سنت اقامت در محل مأموریت به صورت دائمی بدون داشتن ماموریت‌های خاص و موردی گذاشته شد و اینگونه اساس دیپلماسی کلاسیک از قرن ۱۵م با گسترش این سنت به اروپای شمالی و غربی در قرن بعد شکل گرفت به نحوی که در اوایل قرن ۱۷م سفارت مقیم در شمال اروپا نیز تأسیس شد (Hamilton; Longhorne, 1994: 30-35). به‌طور مشخص از دهه‌ی ۱۴۵۰م دولت-شهرهای بزرگ‌تر ایتالیایی فهمیدند که حفظ روابط با متحدان نیازمند مبادله‌ی سفرای مقیم است. البته هنوز هم مأموریت‌های تشریفاتی برای تبریک به حاکمان جدید، تولد فرزندان و ازدواج‌های سلطنتی را گروه‌هایی مرکب از کشیشان و نجیب‌زادگان به صورت خاص و موردی انجام می‌دادند (Mallet, 2001: 64). در واقع وظیفه‌ی اصلی سفارت مقیم حفظ مصالح سیاسی و نظامی دولت-شهر خود، گسترش روابط تجاری (معین‌زاده، ۱۳۷۲: ۴) و جمع‌آوری انبوه اطلاعات از محل میزبان بود و حتی کار بررسی و غربال آن اطلاعات در مرکز صورت می‌گرفت (Hamilton; Longhorne, 1994: 33). این سفرای مقیم نمی‌توانستند از وکالت‌نامه خود فراتر روند و در وقوع هر امر نیازمند تصمیم‌گیری می‌بایست کسب تکلیف می‌کردند (Mallet, 2001: 67). اما کم‌کم سوالاتی اساسی در مورد نحوه‌ی کار و وظایف سفرای مقیم ایجاد شد. مثلاً وفاداری سفیر به چه فرد یا چه چیزی است؟ میزان دخالت سفیر در امور داخلی محل اقامت خود چقدر می‌تواند باشد؟ ترتیب دادن ترور یا جاسوسی چه میزان از مشروعیت را دارد؟ و سوالات دیگر (Hamilton, Longhorne, 1994: 29). که حاکی از افزایش تدریجی دامنه‌ی اختیارات سفیر مقیم در طول زمان بود.

با ابداع سفارت و سفیر مقیم و دایم تحولات بعدی دیگری به وجود آمدند که علاوه بر نقش داشتن در گسترش دیپلماسی کلاسیک می‌توان آن‌ها را به‌عنوان شاخصی برای شناسایی دیپلماسی کلاسیک به کار گرفت. این تحولات عبارت از تأسیس نهاد برنامه‌ریزی امور خارجه (وزارت امور خارجه)، ایجاد نهاد آموزش دیپلماسی و برگزاری کنفرانس‌های چندجانبه بودند (Hamilton; Longhorne, 1994: 55). گسترش دیپلماسی کلاسیک به‌طور تدریجی طبقه‌ای از بروکرات‌های متخصص در امور دیپلماتیک را پدید آورد. وزارت امور خارجه و در رأس آن وزیر امور خارجه نیز ضمن ریاست و ایجاد هماهنگی بر این دیپلمات‌ها به‌طور انحصاری انجام امور دیپلمات را در سطح دولت به عهده گرفتند؛ این انحصار را سختی ارتباطات و حمل و نقل قبل از انقلاب صنعتی تشدید می‌کرد. اما به موازات تسهیل حمل و نقل و ارتقاء ارتباطات، این انحصار با ایجاد دیپلماسی سران و بین‌المللی شدن دیگر حوزه‌های مدیریت داخلی سُست شد و دیگر اعضا حکومت مثل رئیس دولت و وزاری دیگر وارد عرصه‌ی ارتباطات با هم‌قطاران خود در دیگر کشورها شدند. بدین نحو به‌طور کلی و با چشم‌پوشی بر استثنائات تاریخ دیپلماسی، انحصار وزارت امور خارجه و اعضای آن در امور خارجی صرفاً به کارکرد هماهنگی میان بخش‌های مختلف سازمان حکومت تنزل یافت.

به هر حال، با علم به اینکه انجام هر کار تخصصی نیازمند آموزش خاصی است؛ ایجاد آن طبقه بروکرات نیازی را برای آموزش امر دیپلماسی به وجود آورد. کم‌کم حکومت‌ها برای ارتقاء کار دیپلماسی و دیپلمات‌های خود نهادهایی را برای آموزش افراد پدید آوردند و افراد آموزش دیده را در نهاد دیپلماتیک به کار می‌گماشتند. به دانش پژوهان این حوزه

به طور آکادمیکی تاریخ دیپلماسی، فن خطابه، فن مذاکره، منطق، حقوق، «علم» سیاست و... آموزش داده می‌شد. همچنین کُتبی در زمینه‌ی دیپلماسی و سیاست خارجی نگاشته شد. این امر نیز به نوبه‌ی خود باعث ارتقاء روش‌ها و ابزار دیپلماسی کلاسیک شد.

از سویی دیگر برگزاری کنفرانس‌ها و کنگره‌های بین‌المللی، که اکثراً تا اواسط قرن ۱۹ برای پایان دادن به درگیری و جنگ و ایجاد صلح و بعد از آن برای بررسی مسایل بین‌المللی دیگر مثل تلگراف، پرواز بالن، مالکیت معنوی و... تشکیل می‌شدند، ضمن گردهم آوردن دیپلمات‌ها، با ایجاد دبیرخانه، دستور کار، مصوبه و کنوانسیون، ابزار دیگر دیپلماسی کلاسیک بود و آن را گسترش داد.

تکوین دیپلماسی کلاسیک در ایران

در بررسی دیپلماسی در ایران پس از اسلام تا اواسط قرن بیستم می‌توان چهار مقطع را شناسایی کرد. مقطع اول ایران تحت خلافت است که در آن سابقه‌ی قابل ذکری از دیپلماسی وجود ندارد. مقطع دوم دیپلماسی حکومت‌های دارای ریشه‌ی مغول در ایران مثل ایلخانان و تیموریان است. در مقطع سوم می‌توان دیپلماسی ابتدایی و ساده را در حکومت‌های در حال بسط جغرافیا و قدرت مثل آق‌قویونلوها، صفویه، افشاریه، زندیه و اوایل دوران قاجاریه دید. دیپلماسی در آخرین مقطع عبارت از دیپلماسی گذار یافته از دیپلماسی ساده و ابتدایی به دیپلماسی کلاسیک است. پس از فروپاشی سلسله‌ی ساسانی در ایران تا مدت‌ها ایران بخشی خلافت اسلامی محسوب می‌شد و گرچه در پاره‌ای مواقع خاندان‌های حکومت‌گر ایرانی یا شیعی زمام امور را در دست گرفتند، آن‌ها یا مانند صفاریان دارای ماهیت ملوک‌الطوایفی بودند و یا مثل آل بویه‌ی شیعی ادعایی در مورد جدایی از خلافت نداشتند. به هر حال برخی از این حکومت‌ها عمر کمی داشتند؛ برخی دیگر درگیر منازعات شدید با رقبای خود شدند و برخی دیگر خود را جدای از خلافت نمی‌دانستند. با وجود چنین شرایطی سابقه‌ی قابل توجهی از نمودهای دیپلماتیک این حکومت‌ها وجود ندارد (مهمید، ۱۳۶۱: ۷۵-۷۳).^۱ این امر تا قرن هفتم هجری یعنی زمان حمله‌ی مغول به ایران ادامه یافت.

پس از حمله‌ی مغول به ایران خاندان‌هایی مغول در ایران پا گرفتند که علایق بسیاری به ایجاد روابط با دولت‌های اروپا از جمله پاپ، جنوا، فرانسه و بریتانیا را داشتند که فقط موفق به ایجاد رابطه بازرگانی با جنوا شدند (مهمید، ۱۳۶۱: ۷۶). در پی این ارتباط بازرگانی در زمان دولت ایلخانی، افرادی از جنوا که به ایران آمده بودند نقش سفیر یا مامور دولت ایلخانی را در اروپا بازی کردند (انور؛ روشنی زعفرانلو، ۱۳۵۲: ۲). کم‌کم از زمان شاهرخ تیموری دبیران ایرانی، به جای چادرنشینان ترک و مغول، در دیوان‌های دولتی شاغل شدند و در ادامه نیز روابط این حکومت‌ها با شرق مثل چین و هند بیشتر شد (مهمید، ۱۳۶۱: ۷۶).^۲ می‌بینم که از این مقطع بازرگانان اروپایی عازم ایران ضمن تکریم در دربار نقش سفرای ایران را در اروپا بازی می‌کنند.

سومین مقطع با سلطنت حسن بیگ آق‌قویونلو معروف به اوزون حسن در ۱۴۵۳م/۸۳۱ش آغاز می‌شود. در این مقطع کم‌کم حکومت‌های فراگیر و مقتدر ملی مثل آق‌قویونلو، صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه در ایران شکل می‌گیرند و کم‌کم به دلایلی ارتباط خود را با اروپا گسترش می‌دهند. در زمان حکومت آق‌قویونلو، این حکومت به علاوه‌ی تلاش برای ایجاد پیمان با لهستان توانست با فرستادن فردی به نام «حاجی محمد» به ونیز ضمن انعقاد پیمان با این جمهوری از آن سلاح تهیه کند، با ایوان سوم پادشاه روس مرادوه ایجاد کند و اتحادیه‌ای ضد عثمانی با حضور پاپ،

۱- برای دیدن مواردی رجوع کنید به: بشری دلریش. «سفیر و سفارت در عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی». فصلنامه تاریخ روابط خارجی. ج. ۱۰، ش. ۳۷ (زمستان ۱۳۸۷)، صص ۲۳-۱.

۲- برای دیدن دیپلماسی در عصر شاهرخ رجوع کنید به: «روابط خارجی ایران در دوران شاهرخ تیموری». فصلنامه تاریخ روابط خارجی. ج. ۷، ش. ۲۶ و ۲۷ (۱۳۸۵)، صص ۲۰-۱.

ونیز، ناپل، مجارستان و قبرس تشکیل دهد (مهمید، ۱۳۶۱: ۷۷-۷۶). دوره‌ی صفویه دوره‌ی پرکار دیپلماسی ایران است. از سویی در این سلسله، ایران به تدریج اقتداری بی‌نظیر کسب می‌کند که در زمان سلطنت شاه عباس به اوج خود می‌رسد و از سوی دیگر رقابت ایران و اروپا با عثمانی هر دو را نیازمند ارتباط با یکدیگر می‌کند و این ارتباط مشغولیت (و متاسفانه، نه شکوفایی) دیپلماسی ایران را در پی دارد. الگوی دیپلماسی همان الگویی است که پیش از این در مقطع دوم در ایران ابداع شد و در آن بازرگانان، فرستاده‌ها و سیاحان اروپایی پس از ورود به ایران و اقامتی چند در آن، در بازگشت، خود نقش فرستاده‌های ایران را بازی می‌کنند. مثال چشم‌گیر این امر برادران شرلی هستند که مدتی نقش فرستاده‌های ایران را در تمام دربار اروپایی داشتند. از دیگر ویژگی‌های دیپلماتیک این دوره که ناشی از مسأله سختی حمل و نقل بود بی‌خبری دربار ایران از فرستادگان خود بود. برای مثال در دومین سفارت رابرت شرلی در بریتانیا برای ایران، دربار ایران به مدت ۲ سال از او بی‌خبر بود. مثال دیگر گویای این مشکل است: شاه اسماعیل در سال ۱۵۲۳-۱۵۲۲/۹۰۰ ش نامه‌ای را به زبان لاتین از طریق فرستاده‌ی مجارستان به ایران به کارل پنجم (شارلکن) می‌فرستد. اما نامه در حالی ۲ سال بعد یعنی در سال ۱۵۲۵-۱۵۲۴/۹۰۲ ش به دست شارلکن می‌رسد که در سال قبل از آن شاه اسماعیل درگذشته بود (مهمید، ۱۳۶۱: ۱۰۵-۸۶). ویژگی دیگر دیپلماسی ایران در این مقطع مرادوه ایران با واحدهای تجاری و غیرسیاسی مثل کمپانی هند شرقی بریتانیا برای اهدافی سیاسی و نظامی مثل مقابله با استعمارگران پرتغالی است.

در مقطع چهارم، که از سلطنت فتحعلی‌شاه و شکست دوم ایران از روسیه آغاز می‌شود، کم‌کم مؤلفه‌های دیپلماسی کلاسیک (سفیر و سفارت دائمی و مقیم، وزیر و وزارت خارجه، آموزش و تربیت کادر و شرکت در مجامع بین‌المللی) شکل می‌گیرد و دیپلماسی ایران از حالت ساده و اولیه‌ی خود خارج می‌شود. در ادامه به بررسی و شرح هر یک از این مؤلفه‌ها پرداخته می‌شود.

سفیر و سفارت مقیم و دائمی

دیدیم که از قرن ۱۵م و در دولت-شهرهای ایتالیا، سفیر و سفارت مقیم ابداع شد. تا قبل از این تاریخ، سفرا به طور موقت و برای انجام مأموریت‌های موردی و خاص به محل مأموریت خود می‌رفتند و پس از انجام آن به واحد سیاسی خود باز می‌گشتند. همچنین دیدیم که این ابداع نقطه‌ی عطف گذر از دیپلماسی ابتدایی و ساده به دیپلماسی کلاسیک بود زیرا هم نیازمند نهادی برای برنامه‌ریزی برنامه‌ی این سفرا بود که دیگر مأموریت منفردی نداشتند و به طور کلی به محلی اعزام می‌شدند. همچنین برای آموزش حرفه‌ای افراد شاغل در امور دیپلماتیک ایجاد نهادی برای آموزش آنها هم ضروری بود. تمام این امور باعث شد تا دیپلماسی و امور دیپلماتیک به تدریج نیازمند رهایی از پراکندگی و تدوین خود شود. ایران نیز از این قضیه مستثنی نبود و تا پیش از به کارگیری عنصر اقامت سفرای خود در محل مأموریت (که به ترتیب شامل سفیر کبیر، وزیر مختار و مصلحت‌گذار می‌شد)، آنان را برای مأموریت‌های موردی و خاص و به طور موقت به محلی دیگر اعزام می‌کرد. البته نمی‌توان این نکته را به همه جا تعمیم داد که تأسیس سفارت‌خانه‌های مقیم نقطه‌ی شروع گذار به دیپلماسی کلاسیک است. در مورد ترتیب سفارت/وزارت در ایران باید گفت علی‌رغم این نکته که شاید به نظر برسد تأسیس سفارت مقیم، در زمانی بعدتر از تعیین فردی به نام وزیر خارجه صورت پذیرفته بود، ایجاد نهاد وزارت خارجه با سازمان و نظام اداری متأخرتر از ایجاد اولین سفارت‌های مقیم است. به عبارت دیگر، درست است که در ایران ابتدا وزیر خارجه در سال ۱۸۲۴/۱۲۰۳ ش انتصاب شد و سپس

۱ - برای دیدن مواردی رجوع کنید به: علی طبری. «بررسی روابط ایران و اروپا در دوره ترکمانان آق‌قویونلو». فصلنامه تاریخ روابط خارجی. ج. ۸، ش. ۳۰ (بهار ۱۳۸۶)، صص ۴۰-۱۸.

در سال ۱۸۵۱م/۱۲۳۰ش اولین سفارتخانه‌های ایران در لندن، استانبول و سن پترزبورگ شکل گرفتند، ولی تشکیل نهاد وزارت خارجه در سال ۱۸۸۱م/۱۲۶۰ش متأخرتر از ایجاد سفارت مقیم است. ولی چطور ایران به این نتیجه رسید که باید در کشورهای دیگر نمایندگی دائم و مقیم تاسیس کند؟ در حالی که کشورهای روسیه، عثمانی و بریتانیا در دهه ۱۸۳۰م/۱۲۱۸-۱۲۰۸ش سفارتخانه‌های دائمی خود را در ایران افتتاح کردند، ایران با تاخیری حدود ۲۰ ساله و درست در نیمه‌ی قرن ۱۹م، یعنی در سال ۱۸۵۱م/۱۲۳۰ش، دست به افتتاح سفارت‌های خود در پایتخت این کشورها زد (فلور، ۱۳۸۴: ۹۳). اما هر چه به جلوتر می‌رویم این فاصله میان افتتاح متقابل کمتر می‌شود. برای مثال سفارت آمریکا در ایران در سال ۱۸۸۳م/۱۲۶۱ش تاسیس شد (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۲: ۵۹۴) و ایران ۴ سال بعد در سال ۱۸۸۷م/۱۲۶۵ش (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹: ۱۰) این کار را با افتتاح سفارت خود در واشنگتن پاسخ داد. شاید صرفاً تقلید از کشورهای دیگر و شاید احساس نیاز مقامات رده پایین‌تر حکومت قاجار (که علی‌رغم هر چه «بی‌لیاقت شدن» پادشاهان این سلسله آگاهی بیشتری می‌یافتند) به ارتباط بیشتر با این کشورها و اطلاع از روند پیشرفت آن‌ها، دلیل تصمیم ایران برای گشایش و افتتاح سفارت خانه‌های مقیم باشد. شاید بتوان دلیل اصلی‌تر را با مطالعه‌ی پیام‌های مبادله شده این سفرا با مقامات مسوول در ایران بهتر دریافت که البته این کار نیازمند سوال و پژوهشی دیگر است. به هر حال ایران در آن اوان تاسیس سفارت‌های مقیم در کشورهایی دست به این کار می‌زد که بیشترین مبادله تجاری را با ایران داشتند (فلور، ۱۳۸۴: ۹۴).

وزیر و وزارت امور خارجه

یکی از مؤلفه‌های ورود یک واحد سیاسی به مرحله‌ی دیپلماسی کلاسیک تشکیل نهاد وزارت خارجه برای مدیریت دیپلماسی است. همان‌طور که دیدیم این نهاد که در گذشته مسوول مدیریت و رهبری سفارت‌های مقیم، دیپلماسی و سیاست خارجی بود با گذشت زمان صرفاً به هماهنگ‌کننده‌ی سیاست خارجی تنزل یافت. در ایران سابقه وزیر خارجه به سال ۱۸۲۴م/۱۲۰۳ش، زمان فتحعلی‌شاه قاجار، و وزارت خارجه به‌عنوان نهاد و ساختار به لایحه میرزا حسین سپهسالار درباره تشکیل وزارت دربار و ۹ وزارتخانه از جمله وزارت امور خارجه در زمان ناصرالدین شاه به تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۸۷۲/۲۳ مهر ۱۲۵۱ش باز می‌گردد. این یعنی نهاد وزارت خارجه در ایران مدتی بعد از وجود افرادی با نام وزیر خارجه تاسیس شد. به نقل از میرزا مهدی ممتحن‌الدوله (ممتحن‌الدوله؛ میرزا هاشم‌خان، ۱۳۶۵: ۲۳) در زمان صفویه، افشاریه، زندیه و اوایل قاجار یکی از نزدیکان پادشاه با عنوان «وزیر الغریبا» صرفاً مأمور پذیرایی از مأموران موقت یا دائم دول اروپایی می‌شد. با اینکه تصمیم‌گیری در تمام امور به دست شاهان و صدراعظم‌ها بود می‌توان سه مقام مربوط به امور خارجی را تا پیش از منصوب شدن وزیر خارجه و بعدها تشکیل وزارت خارجه دید. اول، مهماندار باشی که رده‌ی او به اعتبار مقام مهمان متغیر بود. دوم، پیش‌کش‌نویس که در سیاهه برداری از هدایای هیأت‌های خارجی مسئولیت داشت. سوم، مجلس‌نویس که متصدی زیر نظر داشتن چند و چون مناسبات کشور با قدرت‌های خارجی، مکتوب کردن تصمیمات و نگاشتن نامه با دول دیگر بود. حتی تا پیش از جنگ‌های ایران و روس مناسبات خارجی زیر نظر وزارت داخله بود (فلور، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۰). در ۱۸۲۴م/۱۲۰۳ش میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط و سپس در سال ۱۸۳۴م/۱۲۱۳ش حاجی میرزا ابولحسن شیرازی ملقب به ایلیچی به ترتیب به‌عنوان کفیل و وزیر دول خارجی از سوی فتحعلی‌شاه منصوب شدند (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹: ۳). مطابق با کتاب راهنما و مشخصات معاهدات دو جانبه‌ی ایران با سایر دول، تا امروز ایران ۶۵ وزیر امور خارجه داشته است که ۲۹ تن آنها به حکومت قاجار، ۲۶ تن به حکومت پهلوی و ۱۲ تن آنها به جمهوری اسلامی تعلق دارند (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹: ۳-۵). نهایتاً باید اشاره کرد که نهاد وزارت خارجه پس از لایحه‌ی سپهسالار در سال ۱۸۸۱م/۱۲۶۰ش بر اساسی

اروپایی و با تشکیلات سازمانی مفصل با چهار بخش مربوط به امور بریتانیا، روسیه، عثمانی و کشورهای غیر همسایه و پنج دایره‌ی پشتیبانی امور بازرگانی، تشریفات، آرشیو، ترجمه و رمز و حسابداری تشکیل شد (فلور، ۱۳۸۴: ۹۴) و نظام‌نامه‌ی اساسی آن در ۱۷ فوریه‌ی ۱۹۳۶م/ ۲۷ بهمن ۱۳۱۴ش تصویب شد (معین‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۳).

تربیت و آموزش کادر

همان‌طور که در بخش قبل دیدیم رشد بیشتر دیپلماسی و گذار آن از مرحله‌ی ساده و ابتدایی به دیپلماسی کلاسیک نیازمند آموزش تخصصی کسانی است که در سطوح دیپلماتیک به کار مشغول‌اند و یا در آینده قرار است به کار مشغول شوند. اگر از کتابچه‌ی دستورالعمل (اصفهانیان؛ روشنی، ۱۳۴۶) که حاوی بایدها و نبایدهای پیش روی امین‌الملک در مذاکره با بریتانیا در حین جنگ هرات در زمان ناصرالدین شاه بود بگذریم، ورود دانش دیپلماتیک به ایران ابتدا در زمان ناصرالدین شاه و در سال ۱۸۵۹م/ ۱۲۳۷ش با اعزام میرزا رضاخان گرانمایه، میرزا عبدالله و میرزا زین‌العابدین کاشانی برای فراگیری علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل در میان محصلین اعزامی به اروپا رخ داد. انتشار کتاب مؤثر المهدیه از سوی میرزا مهدی ممتحن‌الدوله (ممتحن‌الدوله شقاقی، ۱۳۷۹) و به دستور ناصرالدین شاه، راه دیگر ورود دانش دیپلماسی بود که در سال ۱۸۸۸م/ ۱۲۶۷ش از کتب اروپایی و تجربیات ۲۵ ساله نویسنده در وزارت خارجه ایران تهیه شد. میرزا مهدی ممتحن‌الدوله از همان اولین محصلین دارالفنون بود که برای تحصیل معماری به فرانسه رفت و در بازگشت ضمن اشتغال به‌عنوان مترجم وزیر خارجه به مرور در وزارت خارجه رشد یافت. انتشار این کتاب در این تاریخ نشان از اهمیت بالای دیپلماسی در ایران و علاقه به پیشرفت آن دارد. همچنین میرزا مهدی ممتحن‌الدوله در کتاب دیگر خود (ممتحن‌الدوله و میرزا هاشم‌خان، ۱۳۶۵: ۲۳-۱۵) از میرزا سعیدخان مومتن‌الملک به‌عنوان تالیبران ایران و کسی نزد ناصرالدین شاه مدح می‌کند که در مکتب خود دیپلمات‌هایی نظیر سپهسالار، میرزا علی امین‌الدوله و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی را تربیت کرده است.

ورود ناچیز علم سیاست و دانش دیپلماتیک با اعزام گاه‌گاه و کم محصلان به اروپا از سوی دولت و خود اعیان و اشراف ادامه یافت تا اینکه با رفتن حسن مشیرالملک (مشیرالدوله و پیرنمای بعدی) فرزند میرزانصرالله نائینی مشیرالدوله وزیر امور خارجه و صدراعظم مظفرالدین شاه به مسکو و تحصیل او در رشته‌ی حقوق (محبوبی‌اردکانی، ۲۵۳۷: ۳۹۹) بُعد تازه‌ای یافت چرا که او پس از بازگشت و اشتغال زیر نظر پدرش در وزارت خارجه دریافت سطح دانش دیپلماتیک در وزارت خارجه بسیار پایین است و برای اصلاح وزارت امور خارجه به مدرسه‌ای نیاز است که در آن جوانان به تحصیل علم سیاست بپردازند (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۴). بدین نحو در سال ۱۸۹۷م/ ۱۲۷۶ش مدرسه‌ی عالی سیاسی به‌عنوان دومین مدرسه‌ی عالی و تخصصی در ایران بعد از بخش طب دارالفنون (پهلوان، ۱۳۸۲: ۴) زیر نظر وزارت امور خارجه تشکیل شد و در ۹ دسامبر ۱۸۹۹/ ۱۸ آذر ۱۲۷۸ش افتتاح شد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۵-۱). این مدرسه که ابتدا با مدرسه‌ی عالی حقوق و سپس با مدرسه‌ی عالی تجارت ادغام شده بود با افتتاح دانشگاه تهران به‌عنوان دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی در دانشگاه تهران ادغام شد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۲۰-۱۸). می‌بینیم که انگیزه‌ی ابتدایی تشکیل این مدرسه تربیت دیپلمات برای وزارت خارجه بوده است. در این مدرسه دروس فقه، تاریخ، ادبیات، جغرافیا، زبان فرانسه، حقوق بین‌الملل، حقوق اساسی (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۲)، منطق، تاریخ اروپا، سیاست خارجی و تاریخ معاهدات ایران با دول خارجی (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۹) تدریس می‌شد. بسیاری از فارغ‌التحصیلان این مدرسه جذب کارهای دیپلماتیک شدند که جالب‌ترین مورد آن کریم سنجابی فارغ‌التحصیل بیست و سومین و آخرین دوه‌مدرسه‌ی عالی علوم سیاسی پیش از ادغام با مدرسه‌ی عالی حقوق در سال ۱۹۲۶م/ ۱۳۰۵ش است که به‌عنوان اولین وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران منصوب شد (پهلوان، ۱۳۸۲: ۹۶).

حضور در مجامع بین‌المللی

شاید امروز پذیرفته شدن و حضور در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی هم کاری سهل و هم، به خاطر وجود کنوانسیون متفاوت از کنوانسیون راجع به روابط دیپلماتیک آوریل ۱۹۶۱، متفاوت از کار دیپلماتیک تلقی گردد. اما در قرون گذشته در حالی که جامعه بین‌الملل محدود بود و کشورهای غربی نیز واحدهای سیاسی اندک مستقل را به‌عنوان دولت متمدن نمی‌پذیرفتند؛ حضور در این مجامع نشان‌دهنده جدایی از دیپلماسی ساده، ابتدایی و سطح پایین و ورود به دیپلماسی کلاسیک و حتی ایجاد هویت مستقل (سجادپور، ۱۳۸۷) بود. با تسامح می‌توان اولین حضور ایران در یک نشست تاریخی را به حاشیه‌ی نشست اکس‌لاشاپل ۱۸۱۸م/۱۱۹۷-۱۱۹۶ش مربوط دانست. در این کنفرانس ابتدا دیپلمات‌های روس و بریتانیا بدون حضور نماینده‌ی ایران و خارج از دستور اصلی جلسه در مورد جنگ ایران و روسیه به مذاکره نشستند؛ ولی سپس در خلال این مذاکرات دو جانبه میرزا ابولحسن‌خان از سوی فتحعلی‌شاه به منظور چانه‌زنی و تعدیل مفاد عهدنامه گلستان به این نشست رفت و قسمت عمده مذاکرات در مورد تعدیل عهدنامه‌ی گلستان در حاشیه کنفرانس اکس‌لاشاپل انجام گرفت (آقایی، ۱۳۸۱: ۴۵). حضور بعدی ایران در کنفرانس بین‌المللی شرکت ایران در نشست‌های ارزوم برای رفع اختلافات مرزی با عثمانی بین ۱۸۴۷-۱۸۴۳م/۱۲۲۶-۱۲۲۱ش بود که با میانجی‌گری روس و بریتانیا و حضور آن‌ها و نهایتاً امضا و مبادله‌ی اسنادی مبنی بر شناسایی حق حاکمیت ایران بر بندر محمره وقت و کناره‌ی شرقی شط‌العرب و حق کشتیرانی ایران در آن رود (مهمید، ۱۳۶۱: ۱۹۱) این اختلاف رفع شد. نماینده‌ی ایران در این نشست طولانی میرزا تقی‌خان فراهانی (امیرکبیر) بود. حضور بعدی ایران در یک کنفرانس بین‌المللی حضور در کنگره‌ی برلن ۱۸۷۸م/۱۲۵۷-۱۲۵۶ش است. گرچه میرزا ملکم‌خان نماینده‌ی ایران در این کنگره بود ولی شرکت این کشور در این کنگره که به مسائل عثمانی پس از شکست از روسیه مربوط می‌شد با محدودیت‌هایی همراه بود چرا که این کنگره مبنی بر تساوی شرکت‌کنندگان برپا نشده بود (آقایی، ۱۳۸۱: ۴۶).

این سه مورد برای نشان دادن سوابق تاریخی آورده شد ولی هیچ‌کدام نمی‌توانند نمونه‌ی خوبی برای نشان دادن ورود ایران را به مجامع دیپلماتیک و به تبع گذار ایران از دیپلماسی اولیه و ساده به دیپلماسی کلاسیک باشند. در مورد اول حضور ایران خارج از دستور و در حاشیه‌ی نشست بود. نشست ارزوم هم نمی‌تواند نمونه‌ی خوبی برای یک مجمع بین‌المللی باشد. حضور ایران در کنگره‌ی برلن هم به خاطر نبود برابری میان ایران و دیگر شرکت‌کنندگان شاید مصداق عضویت ناظر ایران در کنگره باشد. اما اولین حضور برابر ایران در متن یک کنفرانس واقعی بین‌المللی به کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹م/۱۲۷۸-۱۲۷۷ش باز می‌گردد. این کنفرانس به پیشنهاد و دعوت تزار نیکلای دوم از ۲۶ کشوری صورت گرفت که در سن‌پترزبورگ دارای نمایندگی دائم بودند و ایران در حالی به لطف داشتن نمایندگی این کنفرانس شرکت کرد که دولت‌های آمریکای مرکزی و لاتین به خاطر نداشتن نمایندگی مقیم در روسیه به این کنفرانس دعوت نشدند. نماینده ایران در این کنفرانس میرزا رضاخان ارفع‌الدوله وزیر مختار ایران در سن‌پترزبورگ بود که او را میرزا صمدخان ممتازالسلطنه کنسول ایران در سن‌پترزبورگ یاری می‌کرد (آقایی، ۱۳۸۱: ۴۷). ایران در کنفرانس دوم صلح لاهه ۱۹۰۷م/۱۲۸۵-۱۲۸۶ش هم شرکت کرد. این کنفرانس این بار با حضور کشورهای آمریکای لاتین و مرکزی و با ۴۴ شرکت‌کننده برگزار شد و دول کوچک کاملاً در آن حق اظهار نظر داشتند. نماینده‌ی ایران در کنفرانس دوم صلح لاهه میرزا صمدخان ممتازالسلطنه بود که در باب اهمیت یافتن این کنفرانس به خاطر یکسان بودن تمام شرکت‌کنندگان سخن راند (آقایی، ۱۳۸۱: ۴۹-۴۷). با این حال، پس از جنگ اول جهانی ایران به خاطر مخالفت بریتانیا نتوانست در کنفرانس صلح ورسای برای مطرح کردن موضوع خسارت و غرامت اشغال شرکت کند (آقایی، ۱۳۸۱: ۴۹) که این امر اعتراض مجلس شورای ملی را هم برانگیخت (سجادپور، ۱۳۸۷: ۱۸۷).

نتیجه‌گیری

تاریخ تکوین دیپلماسی در ایران متأثر از تکوین دیپلماسی در غرب می‌باشد و از همین رو نیز نسبت به آن متأخر است. در واقع، دیپلماسی اولیه و سنتی در دوران تکوین و بلوغ یافتنش با ابداع مؤلفه‌هایی مثل ایجاد نهاد وزارت امور خارجه و وزیر خارجه، سفارت مقیم، آموزش کادر سیاسی و ایجاد و شرکت در نهادهای بین‌المللی وارد دوران کلاسیک خود شد. این مؤلفه‌ها در سال ۱۸۵۱م/ ۱۲۳۰ش با افتتاح اولین سفارت‌خانه‌های دایمی ایران وارد دیپلماسی سنتی ایران شد و در اواخر قرن ۱۹، یعنی زمانی که ایران در سال ۱۸۹۹م/ ۱۲۷۷ش به‌عنوان عضوی برابر به کنفرانس صلح لاهه دعوت گردید، دیپلماسی ایران به‌طور کامل به مرحله‌ی کلاسیک خود وارد شد.

منابع

الف) فارسی

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، *علم سیاست در ایران*، تهران: انتشارات باز.
۲. اصفهانیان، کریم؛ روشنی، قدرت‌الله (۱۳۴۶)، *مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله* (قسمت اول)، مربوط به سال‌های ۱۲۷۳-۱۲۴۹، تهران: دانشگاه تهران.
۳. آقائی، سید داوود (۱۳۸۱)، *ایران و سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. انور، ایرج؛ روشنی زعفرانلو، قدرت‌الله (۱۳۵۲)، *اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز*، تهران: دانشگاه تهران.
۵. بختورتاش، نصرالله (۱۳۵۰)، *دیپلماسی دولت هخامنشی*، تهران: ستاد بزرگ ارتش‌تاران.
۶. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲)، *ریشه‌های تجدید*، تهران: قطره.
۷. حمیدینیا، حسین (۱۳۸۲)، *ایالات متحد آمریکا*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۶۹)، *سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. دورانت، ویل (۱۳۸۵)، *تاریخ تمدن* (جلد دوم، یونان باستان).
۱۰. سجادیپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۷)، «هویت، حاکمیت و نوسازی: ایران در آرشبو سازمان‌های بین‌المللی در ژنو ۱۹۲۵-۱۹۰۰»، *فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۳۸، شماره ۴، صص ۲۰۰-۱۷۷.
۱۱. فلور، ویلم (۱۳۸۴)، «تاریخچه‌ی وزارت امور خارجه در ایران»، ترجمه جواد کریمی، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی ایران*، سال ششم، شماره ۲۴ و ۲۵، صص ۸۹-۱۰۱.
۱۲. محبوبی اردکانی، حسین (۲۵۳۷)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران* (جلد دوم)، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. معین‌زاده، عباس (۱۳۷۲)، *حقوق دیپلماتیک نوین*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. ممتحن‌الدوله، میرزا مهدیخان (۱۳۶۵)، *رجال وزارت خارجه در عصرناصری و مظفری*، تهران: اساطیر.
۱۵. ممتحن‌الدوله شقاقی، میرزا مهدیخان (۱۳۷۹)، *مآثر مهدیه* (در تاریخچه وزارت امور خارجه و اصول نوین در روابط بین‌الملل)، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۱۶. مهیمد، محمدعلی (۱۳۶۱)، *پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران* (قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه)، تهران: نشر میترا.

ب) لاتین

1. Campbell, Brian (2001), "Diplomacy in the Roman World (c500 BC-AD235), **Diplomacy and Statecraft**, Vol 12 (March 2001), No.1. pp 1-22.
2. Hamilton, Keith; Longhorne, Richard (1994), **The Practice of Diplomacy: It`s Evolution, Theory & Administration**, London & NewYork: Routledge.
3. Mallett, Michael (2001), "Italian Renaissance Diplomacy, **Diplomacy and Statecraft**, Vol 12 (March 2001), No.1. pp 61-70.
4. Watson, Adam (1991), **Diplomacy: The Dialogue between States**, London: Routledge.
5. Wolpert, Andrew (2001), "The Genealogy of Diplomacy in Classical Greece, **Diplomacy and Statecraft**, Vol 12 (March 2001), No.1. pp 71-88.